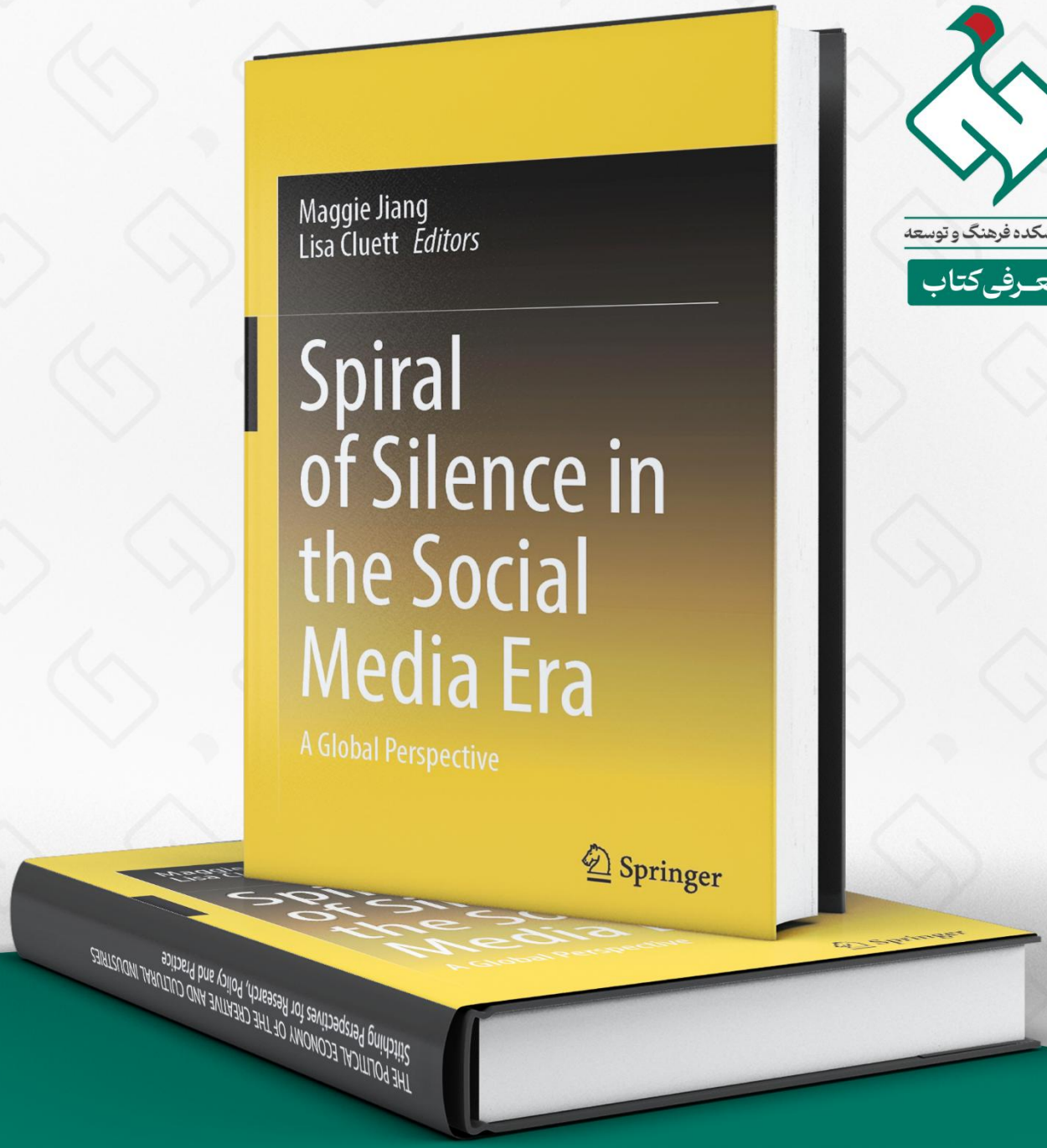
اندیشکده فرهنگ و توسعه

معرفی کتاب




# مارپیچ سکوت در عصر رسانه‌های اجتماعی

## یک دیدگاه جهانی

مگی جیانگ ، لیزا کلوت | اشپرینگر | ۲۰۲۵

## چکیده:

این مجموعه، رابطه میان رسانه‌ها و تروریسم را به زبانی روشن و قابل‌فهم توضیح می‌دهد. ابتدا مفهوم «تروریسم» را تعریف و بررسی می‌کند و سپس به مراحل مختلف فرایند ارتباطی و کنشگران هر مرحله می‌پردازد: از تروریست‌هایی که پیام خود را منتقل می‌کنند، تا شکل‌ها و محتوای پوشش رسانه‌ای و در نهایت تأثیرات محتوای رسانه‌ها. کتاب با فصلی درباره الزامات اخلاقی به پایان می‌رسد. رسانه‌ها چگونه باید به شکلی مسئولانه و مناسب درباره تروریسم گزارش دهند و شهروندان در این زمینه چه اقداماتی می‌توانند انجام دهند؟ تروریسم را می‌توان راهبردی ارتباطی دانست که از طریق اقدامات خشونت‌آمیز یا تهدید به انجام آن‌ها، در پی برانگیختن واکنش‌های سیاسی و اجتماعی است. رسانه‌ها توجه عمومی لازم را برای تحقق این هدف فراهم می‌کنند. در گذشته، این رسانه‌های سنتی و نهادهای روزنامه‌نگاری بودند که اخبار مربوط به حملات تروریستی را منتشر می‌کردند؛ اما امروزه تروریست‌ها می‌توانند از طریق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، خود مستقیماً به مخاطبان گسترده‌ای دسترسی پیدا کنند. کاربران نیز مطالب و دیدگاه‌های خود را درباره حملات و تهدیدهای تروریستی منتشر می‌کنند. ازاین‌رو، آن‌ها نیز باید درباره تأثیرات این محتوا بیندیشند و پیش از انتشار مطالب در فضای عمومی، با نگاهی انتقادی درباره پیامدهای آن‌ها تصمیم بگیرند.

## بخش اول:

در دو فصل آغازین، نویسندگان ابتدا مسئله تروریسم را از منظر مواجهه عمومی و رسانه‌ای مطرح می‌کنند و سپس ساختار مفهومی و مسیر بحث کتاب را توضیح می‌دهند. نقطه عزیمت این بخش، توجه به این واقعیت است که حمله تروریستی صرفاً یک رویداد خشونت‌آمیز در مکانی مشخص نیست؛ بلکه با انتشار تصاویر، خبرها و روایت‌های مربوط به آن، به تجربه‌ای عمومی و رسانه‌ای تبدیل می‌شود. از این منظر، فهم تروریسم بدون توجه به چگونگی دیده‌شدن و بازتاب‌یافتن آن در فضای عمومی ناقص خواهد بود.

### فصل اول: درآمد؛ حملات تروریستی برای تماشا

نویسندگان فصل نخست را با طرح مسئله تکرار حملات تروریستی و بازتاب گسترده آن‌ها در افکار عمومی آغاز می‌کنند. برای ملموس کردن موضوع، به نمونه‌هایی از حملات تروریستی در آلمان، از جمله قتل‌های نژادپرستانه در شهرهای هاله و هانائو و حملات با چاقو در مانهایم و زولینگن اشاره می‌کنند. این نمونه‌ها در کنار حملاتی که در شهرهای اروپایی مانند وین، لندن و پاریس رخ داده‌اند، نشان می‌دهند که تروریسم به مسئله‌ای محدود به یک کشور یا منطقه خاص تبدیل نشده است. بازتاب این رویدادها در رسانه‌ها نیز باعث شده است که حملات، فراتر از محل وقوع خود، به موضوعی برای مشاهده و توجه عمومی بدل شوند. عنوان فصل، «حملات برای تماشا»، به همین وجه رسانه‌ای مسئله اشاره دارد: مخاطبان نه فقط از طریق تجربه مستقیم، بلکه عمدتاً از طریق تصاویر، گزارش‌ها و روایت‌های رسانه‌ای با خشونت تروریستی مواجه می‌شوند.

در ادامه، نویسندگان دو پرسش محوری را برای ورود به بحث مطرح می‌کنند: اساساً تروریسم به چه معناست و رسانه‌ها در مواجهه با آن چه نقشی ایفا می‌کنند؟ طرح این دو پرسش در ابتدای کتاب اهمیت دارد؛ زیرا پیش از بررسی شیوه‌های ارتباطی گروه‌های تروریستی یا تحلیل عملکرد رسانه‌ها، باید روشن شود که موضوع مورد مطالعه چگونه تعریف می‌شود و چرا بازنمایی آن در فضای عمومی اهمیت پیدا می‌کند. اشاره به نمونه‌هایی از خشونت‌های جهادی و راست‌گرایانه نیز نشان می‌دهد که نویسندگان قصد ندارند بحث را به یک شکل یا جریان خاص از تروریسم محدود کنند. در عوض، با طرح نمونه‌هایی از موقعیت‌های جغرافیایی و زمینه‌های متفاوت، دامنه مسئله را مشخص می‌کنند و زمینه را برای بررسی نسبت میان تروریسم، ارتباطات و رسانه فراهم می‌آورند. بنابراین فصل نخست بیش از آنکه به ارائه یک تحلیل تفصیلی بپردازد، نقش مقدمه‌ای مسئله‌محور را دارد و خواننده را با پرسش اصلی کتاب، یعنی چگونگی شکل‌گیری رابطه میان خشونت تروریستی و توجه رسانه‌ای، روبه‌رو می‌کند.

## فصل دوم: ساختار کتاب

فصل دوم به توضیح ساختار و مسیر پیشروی کتاب اختصاص دارد. شولتس و روتنبرگر در این فصل توضیح می‌دهند که کتاب چگونه سازمان‌دهی شده و خواننده در فصل‌های بعدی با چه موضوعاتی مواجه خواهد شد. اهمیت این فصل در آن است که منطق ترتیب مباحث را روشن می‌کند و نشان می‌دهد بررسی رابطه رسانه و تروریسم قرار نیست به یک جنبه منفرد، مانند پوشش خبری حملات، محدود بماند. نویسندگان همچنین تأکید می‌کنند که فصل‌ها، با وجود برخورداری از ارتباط و توالی موضوعی، قابلیت مطالعه مستقل نیز دارند. به این ترتیب، ساختار کتاب هم برای خوانندگانی که قصد دارند مسیر استدلال نویسندگان را از ابتدا تا انتها دنبال کنند مناسب است و هم برای کسانی که می‌خواهند مستقیماً به موضوع مورد علاقه خود مراجعه کنند.

بر اساس معرفی کلی کتاب و ترتیب فصل‌های آن، مسیر بحث از تعریف و صورت‌بندی تروریسم به‌مثابه یک پدیده ارتباطی آغاز می‌شود و سپس به کنشگران و مراحل مختلف این فرایند می‌رسد. ابتدا ارتباطات گروه‌های تروریستی بررسی می‌شود؛ پس از آن، شکل‌ها و محتوای بازنمایی تروریسم در رسانه‌ها و پیامدهای این بازنمایی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. در مرحله پایانی نیز بحث به الزامات اخلاقی پوشش رسانه‌ای و مسئولیت شهروندان در مواجهه با محتوای مرتبط با حملات تروریستی می‌رسد. این ترتیب نشان می‌دهد که نویسندگان موضوع را در قالب یک فرایند ارتباطی چندمرحله‌ای صورت‌بندی کرده‌اند: از تولید و انتقال پیام تا بازنمایی رسانه‌ای و دریافت و اثرپذیری مخاطبان. در نتیجه، فصل دوم نقشه راه مطالعه را در اختیار خواننده قرار می‌دهد و پیوند میان بخش‌های مختلف کتاب را مشخص می‌کند. البته متن در دسترس این فصل، جزئیات بیشتری از روش‌ها یا استدلال‌های نویسندگان ارائه نمی‌کند و نمی‌توان درباره آن‌ها فراتر از اطلاعات منتشرشده داوری کرد.

## بخش دوم: تروریسم به‌مثابه ارتباط و سازوکارهای ارتباطی گروه‌های تروریستی

در این بخش، کتاب از طرح کلی رابطه رسانه و تروریسم عبور می‌کند و به بررسی خود فرایند ارتباطی می‌پردازد. دو فصل سوم و چهارم، مکمل یکدیگرند: فصل سوم توضیح می‌دهد که چرا تروریسم را باید فراتر از یک اقدام خشونت‌آمیز و در قالب راهبردی برای انتقال پیام و ایجاد واکنش عمومی فهمید؛ فصل چهارم نیز نشان می‌دهد گروه‌های تروریستی چگونه این راهبرد را از طریق ابزارها و رسانه‌های مختلف به اجرا درمی‌آورند. در این چارچوب، خشونت، تصویر، تبلیغات و جلب توجه عمومی اجزای مرتبط یک فرایند واحد هستند.

## فصل سوم: تروریسم به‌مثابه ارتباط

نویسندگان در این فصل به مفهوم تروریسم و ویژگی‌هایی می‌پردازند که آن را از سایر اشکال خشونت و جرائم معمول متمایز می‌کند. از نظر آن‌ها، تروریسم را نمی‌توان صرفاً بر اساس وقوع یک اقدام خشونت‌آمیز تعریف کرد؛ بلکه باید اهداف و کارکردهای سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک آن را نیز در نظر گرفت. در این نوع خشونت، عاملان تنها به دنبال آسیب رساندن به قربانیان مستقیم نیستند، بلکه می‌کوشند از طریق ایجاد ترس و وحشت، نظم اجتماعی را متزلزل کنند و واکنش‌هایی سیاسی یا اجتماعی برانگیزند. به همین دلیل، وجه ارتباطی تروریسم در کنار وجه خشونت‌آمیز آن قرار می‌گیرد. حمله تروریستی پیامی را به مخاطبانی فراتر از قربانیان منتقل می‌کند و اثرگذاری آن تا حد زیادی به میزان دیده‌شدن و بازتاب‌یافتن آن در عرصه عمومی وابسته است. نویسندگان با مرور تعاریف و ویژگی‌های تروریسم، تلاش می‌کنند نشان دهند که توجه رسانه‌ای و ارتباط عمومی، عناصر حاشیه‌ای این پدیده نیستند، بلکه در فهم منطق عملکرد آن جایگاهی اساسی دارند.

در ادامه، فصل به انگیزه‌ها، اشکال و گروه‌های مختلف تروریستی می‌پردازد و میان تروریسم از پایین و ترور دولتی از بالا تمایز قائل می‌شود. این تفکیک نشان می‌دهد که خشونت سیاسی سازمان‌یافته را نمی‌توان صرفاً به کنش گروه‌های غیردولتی محدود کرد و باید امکان اعمال ترور از سوی ساختارهای قدرت و دولت‌ها را نیز در تحلیل در نظر گرفت. همچنین، نویسندگان به تفاوت میان گروه‌های عامل و ساختارهای سازمانی آن‌ها توجه می‌کنند؛ زیرا تروریسم می‌تواند از سوی تشکیلات سازمان‌یافته یا عاملانی با الگوهای متفاوت کنشگری انجام شود. کلیدواژه‌هایی مانند گرگ تنها و فهرست‌های تروریستی نیز در چارچوب مفهومی این فصل قرار دارند. اهمیت این بحث در آن است که تعریف تروریسم را از یک توصیف صرفاً حقوقی یا امنیتی فراتر می‌برد و ابعاد سیاسی، ایدئولوژیک و ارتباطی آن را وارد تحلیل می‌کند. در نتیجه، برای شناخت تروریسم باید هم به نوع خشونت و ساختار عاملان آن توجه داشت و هم به پیامی که از طریق این خشونت به جامعه منتقل می‌شود و واکنشی که قرار است برانگیخته شود.

### فصل چهارم: ارتباطات گروه‌های تروریستی

فصل چهارم از تعریف نظری تروریسم به بررسی شیوه‌های عملی ارتباطات گروه‌های تروریستی منتقل می‌شود. نویسندگان نشان می‌دهند که این گروه‌ها در دوره‌های مختلف از ابزارهای متنوعی برای انتقال پیام خود استفاده کرده‌اند؛ از اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مسئولیت‌پذیری در قبال حملات گرفته تا ویدئوهای گروگان‌گیری و پخش زنده دیجیتال اقدامات تروریستی. این تحول صرفاً به تغییر ابزارهای ارتباطی محدود نیست، بلکه شیوه نمایش خشونت و نحوه دسترسی گروه‌ها به مخاطبان را نیز دگرگون کرده است. در این فرایند، خشونت به شکلی نمایشی سازمان‌دهی و عرضه می‌شود؛ گویی حمله همچون

اجرایی صحنه‌آرایی‌شده برای مخاطبانی گسترده طراحی شده است. تصاویر نیز در این میان صرفاً مستنداتی از یک رویداد نیستند، بلکه با تقویت پیام و افزایش قابلیت انتشار آن، به بخشی از سازوکار ارتباطی گروه‌ها تبدیل می‌شوند. بنابراین، ارتباطات تروریستی را باید فراتر از انتشار بیانیه یا انتقال یک پیام مستقیم در نظر گرفت؛ این ارتباطات می‌توانند از ترکیب اقدام خشونت‌آمیز، تصویرسازی و انتخاب بستر انتشار شکل بگیرند.

نویسندگان در ادامه به نقش رسانه‌های اختصاصی گروه‌های تروریستی و رسانه‌های جریان اصلی در این فرایند توجه می‌کنند. رسانه‌های آنلاین متعلق به این گروه‌ها امکان انتشار مستقیم تبلیغات و جذب نیروهای جدید را فراهم می‌کنند و به آن‌ها اجازه می‌دهند بدون وابستگی کامل به رسانه‌های سنتی، پیام خود را به مخاطبان منتقل کنند. در مقابل، رسانه‌های حرفه‌ای و گزارشگری روزنامه‌نگارانه نیز می‌توانند با بازتاب اخبار و تصاویر حملات، نقش تکثیرکننده پیام را ایفا کنند. این رابطه به معنای یکسان بودن اهداف رسانه‌ها و گروه‌های تروریستی نیست، بلکه نشان‌دهنده آن است که پیام تروریستی ممکن است از مسیرهایی فراتر از رسانه‌های متعلق به عاملان حمله گسترش یابد. در نتیجه، تأثیرگذاری یک حمله را نمی‌توان فقط با میزان خسارت فیزیکی آن سنجید؛ دامنه انتشار تصاویر، گستردگی توجه عمومی و بازتاب رسانه‌ای نیز در شکل‌گیری پیامدهای آن اهمیت دارند. فصل چهارم با برجسته کردن این تعامل، نشان می‌دهد که تروریسم، رسانه و افکار عمومی در یک رابطه متقابل قرار دارند و فهم اثرگذاری حملات مستلزم بررسی هم‌زمان این سه حوزه است.

### بخش سوم: بازنمایی رسانه‌ای تروریسم و پیامدهای آن

در این بخش، نویسندگان از بررسی ارتباطات گروه‌های تروریستی به سوی نقش رسانه‌های خبری و پیامدهای بازنمایی خشونت حرکت می‌کنند. دو فصل پنجم و ششم، دو سوی مکمل این مسئله را بررسی می‌کنند: نخست، اینکه رسانه‌ها چگونه حملات تروریستی را به رویدادهایی با دامنه توجه عمومی گسترده تبدیل می‌کنند و دوم، اینکه این بازنمایی‌ها چه تأثیراتی بر سیاست، جامعه مدنی، ادراک و احساسات شهروندان و حتی خود گروه‌های تروریستی بر جای می‌گذارند. در این چارچوب، رسانه صرفاً مجرای انتقال اطلاعات نیست، بلکه یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری معنای عمومی تروریسم و واکنش به آن محسوب می‌شود.

### فصل پنجم: تروریسم در رسانه‌ها

نویسندگان در این فصل به دلایلی می‌پردازند که باعث می‌شود حملات تروریستی جایگاه برجسته‌ای در پوشش خبری رسانه‌ها پیدا کنند. تروریسم از ارزش خبری بالایی برخوردار است؛ زیرا ویژگی‌هایی

مانند غافلگیری، خشونت، محتوای سیاسی و تأثیر نمادین، آن را به رویدادی تبدیل می‌کنند که توجه گسترده رسانه‌ها و مخاطبان را به خود جلب می‌کند. حملات تروریستی معمولاً واجد عناصر متعددی هستند که در منطق روزنامه‌نگاری اهمیت دارند: وقوع ناگهانی، تهدید امنیت عمومی، احتمال تکرار خشونت و پیامدهای سیاسی و اجتماعی. همین ویژگی‌ها سبب می‌شوند که رسانه‌ها نتوانند به‌آسانی از پوشش این رویدادها صرف‌نظر کنند. در نتیجه، حمله تروریستی از محدوده مکانی وقوع خود فراتر می‌رود و به موضوعی برای پیگیری مستمر در فضای عمومی تبدیل می‌شود. نویسندگان توضیح می‌دهند که قالب‌هایی مانند خبرهای فوری، گزارش‌های زنده و پوشش لحظه‌به‌لحظه، توجه عمومی به این رویدادها را تشدید می‌کنند. این شیوه‌های بازنمایی، اگرچه در چارچوب رویه‌ها و منطق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری شکل می‌گیرند، ممکن است در عمل به گسترش همان توجهی کمک کنند که عاملان تروریستی در پی دستیابی به آن هستند.

با این حال، مسئله اصلی فصل صرفاً برجسته بودن تروریسم در دستور کار رسانه‌ها نیست، بلکه دشواری‌های حرفه‌ای و اخلاقی پوشش چنین رویدادهایی نیز اهمیت دارد. تحریریه‌ها در جریان حملات با شرایطی روبه‌رو می‌شوند که در آن اطلاعات اولیه اغلب ناقص، نامطمئن و در حال تغییر است. منابع خبری ممکن است روایت‌های متناقضی ارائه دهند و جزئیات مربوط به عاملان، انگیزه‌ها، شمار قربانیان و ابعاد حادثه هنوز تأیید نشده باشد. در عین حال، فشار برای انتشار سریع اطلاعات و پاسخ‌گویی به انتظار مخاطبانی که خواهان دریافت خبرهای فوری هستند، تصمیم‌گیری روزنامه‌نگاران را دشوارتر می‌کند. این وضعیت نوعی تعارض میان سرعت و دقت ایجاد می‌کند؛ رسانه‌ها باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن اطلاعات قابل اتکا ارائه دهند، اما شتاب در انتشار می‌تواند احتمال بازتاب اطلاعات نادرست یا تأییدنشده را افزایش دهد. بنابراین پوشش تروریسم مستلزم توجه هم‌زمان به منطق خبری، اعتبار منابع و مسئولیت اجتماعی رسانه‌هاست. این فصل نشان می‌دهد که رسانه‌ها در مواجهه با تروریسم تنها با انتخاب موضوع و شیوه روایت روبه‌رو نیستند، بلکه باید در شرایطی پیچیده درباره زمان انتشار، میزان قطعیت اطلاعات و نحوه بازنمایی رویداد تصمیم بگیرند.

### فصل ششم: اثرات بازنمایی‌های رسانه‌ای

فصل ششم به بررسی پیامدهای بازنمایی رسانه‌ای تروریسم اختصاص دارد و دامنه تأثیرات آن را در سه سطح جامعه مدنی، سیاست و خود گروه‌های تروریستی دنبال می‌کند. پرسش اصلی نویسندگان این است که تصاویر، گزارش‌ها و روایت‌های رسانه‌ای درباره حملات تروریستی چگونه بر محیط سیاسی و اجتماعی اثر می‌گذارند. رسانه‌ها می‌توانند فشار برای اقدام سیاسی را افزایش دهند و بر ادراک، نگرش‌ها و احساسات شهروندان تأثیر بگذارند. برای توضیح این فرایند، نویسندگان از مفاهیم و نظریه‌های

شناخته‌شده در مطالعات ارتباطات و رسانه استفاده می‌کنند. دستورکارگذاری یا برجسته‌سازی دستور کار، به نقش رسانه‌ها در تعیین اهمیت موضوعات مورد توجه عمومی می‌پردازد؛ چارچوب‌بندی توضیح می‌دهد که رسانه‌ها چگونه با انتخاب زاویه روایت و برجسته کردن برخی جنبه‌های یک رویداد، بر تفسیر مخاطبان اثر می‌گذارند؛ و مفهوم برجسته‌سازی اولیه یا پرایمینگ، به تأثیر محتوای رسانه‌ای بر معیارهایی اشاره دارد که افراد برای ارزیابی موضوعات و کنشگران سیاسی به کار می‌گیرند. نویسندگان این مفاهیم را در ارتباط با پوشش خبری تروریسم توضیح می‌دهند تا نشان دهند بازنمایی رسانه‌ای صرفاً انتقال اطلاعات درباره یک حادثه نیست، بلکه می‌تواند در شکل‌دهی به اولویت‌ها و برداشت‌های عمومی نقش داشته باشد.

در ادامه، فصل به مفاهیم دیگری همچون اعطای منزلت یا اعتبار رسانه‌ای، فرضیه سرایت و فرضیه پرورش می‌پردازد. این مفاهیم امکان بررسی ابعاد متفاوت اثرگذاری رسانه‌ها را فراهم می‌کنند؛ از تأثیر بازنمایی بر جایگاه و دیده‌شدن کنشگران گرفته تا احتمال گسترش رفتارهای تقلیدی و شکل‌گیری برداشت‌های پایدار درباره جهان اجتماعی از طریق مواجهه مداوم با محتوای رسانه‌ای. با این حال، نویسندگان میان اهمیت نظری این تأثیرات و دشواری اثبات تجربی آن‌ها تمایز قائل می‌شوند. شناسایی و اندازه‌گیری اثر مستقیم یک گزارش رسانه‌ای بر رفتار یا نگرش افراد همیشه ساده نیست؛ زیرا واکنش مخاطبان تحت تأثیر عوامل متعدد فردی، اجتماعی و سیاسی قرار دارد. با وجود این دشواری روش‌شناختی، نمی‌توان فرض کرد که پوشش رسانه‌ای تروریسم فاقد پیامد است. همین احتمال اثرگذاری، مسئولیت روزنامه‌نگاران را در انتخاب محتوا، شیوه روایت و میزان برجسته‌سازی رویدادها افزایش می‌دهد. از این منظر، مسئولیت رسانه‌ای تنها به صحت اطلاعات محدود نمی‌شود، بلکه پیامدهای احتمالی انتشار و بازنمایی آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

### بخش چهارم: مسئولیت اخلاقی رسانه‌ها و مواجهه شهروندان با تروریسم

دو فصل پایانی کتاب از تحلیل سازوکارهای ارتباطی و پیامدهای بازنمایی رسانه‌ای عبور می‌کنند و به مسئله مسئولیت در مواجهه با تروریسم می‌پردازند. اگر در فصل‌های پیشین مشخص شد که رسانه‌ها می‌توانند در گسترش پیام گروه‌های تروریستی و شکل‌دهی به ادراک عمومی نقش داشته باشند، اکنون پرسش این است که چگونه می‌توان این نقش را به شکلی مسئولانه مدیریت کرد. نویسندگان در این بخش، هم وظایف حرفه‌ای روزنامه‌نگاران را بررسی می‌کنند و هم مسئولیت شهروندانی را که در فضای دیجیتال به تولید، انتشار و بازنشر محتوا درباره حملات تروریستی می‌پردازند.

### فصل هفتم: الزامات اخلاقی

نویسندگان در فصل هفتم به یکی از مهم‌ترین مسائل پوشش رسانه‌ای تروریسم می‌پردازند: چگونه می‌توان میان حق جامعه برای آگاهی از رویدادها و مسئولیت رسانه‌ها در قبال پیامدهای انتشار اطلاعات تعادل برقرار کرد؟ پوشش حملات تروریستی با دشواری‌هایی همراه است که صرفاً به صحت و سرعت انتشار خبر محدود نمی‌شوند. رسانه‌ها باید درباره میزان انتشار تصاویر خشونت‌آمیز، بازتاب بیانیه‌ها و پیام‌های گروه‌های تروریستی، نمایش هویت عاملان و نحوه پرداختن به قربانیان تصمیم بگیرند. هر یک از این انتخاب‌ها می‌تواند بر دامنه توجه عمومی به حمله و چگونگی فهم آن تأثیر بگذارد. از این منظر، روزنامه‌نگاری در مواجهه با تروریسم با نوعی مسئولیت دوگانه روبه‌رو است: از یک سو باید اطلاعات ضروری و قابل اتکا را در اختیار جامعه قرار دهد و از سوی دیگر باید مراقب باشد که انتشار بی‌ملاحظه محتوا، به بازتولید پیام تبلیغاتی عاملان خشونت یا تشدید ترس عمومی منجر نشود. بنابراین، مسئله اخلاق حرفه‌ای در این حوزه به معنای سکوت یا حذف اخبار نیست، بلکه به معنای انتخاب آگاهانه درباره آن چیزی است که منتشر می‌شود و شیوه‌ای که برای انتشار آن در نظر گرفته می‌شود.

این مسئولیت با گسترش شبکه‌های اجتماعی دیگر محدود به تحریریه‌های خبری نیست. کاربران نیز می‌توانند تصاویر، ویدئوها، روایت‌ها و اطلاعات مربوط به حملات را با سرعت و دامنه گسترده منتشر کنند. در چنین شرایطی، مرز میان مخاطب و تولیدکننده محتوا کمرنگ می‌شود و تصمیم‌های ارتباطی شهروندان نیز در شکل‌گیری فضای عمومی اهمیت پیدا می‌کند. بازنشر یک تصویر خشونت‌آمیز، انتشار اطلاعات تأییدنشده یا بازتاب پیام‌های تبلیغاتی گروه‌های تروریستی ممکن است ناخواسته به گسترش همان محتوایی کمک کند که عاملان حمله در پی انتشار آن هستند. از این رو، نویسندگان ضرورت تأمل انتقادی درباره اثرات محتوا را مطرح می‌کنند. شهروندان باید پیش از انتشار یا بازنشر مطالب مرتبط با تروریسم، اعتبار اطلاعات، ضرورت انتشار و پیامدهای احتمالی آن را در نظر بگیرند. در این چارچوب، اخلاق رسانه‌ای تنها مجموعه‌ای از قواعد برای روزنامه‌نگاران حرفه‌ای نیست، بلکه نوعی مسئولیت ارتباطی عمومی است که در فضای رسانه‌ای امروز، کاربران عادی را نیز در بر می‌گیرد.

## فصل هشتم: جمع‌بندی و چشم‌انداز

فصل پایانی کتاب به جمع‌بندی مباحث و ترسیم چشم‌انداز رابطه میان رسانه و تروریسم اختصاص دارد. استدلال محوری کتاب را می‌توان در این گزاره خلاصه کرد که تروریسم، علاوه بر وجه خشونت‌آمیز و سیاسی خود، واجد یک سازوکار ارتباطی است. گروه‌های تروریستی از اقدامات خشونت‌آمیز برای انتقال پیام، ایجاد ترس و برانگیختن واکنش‌های اجتماعی و سیاسی استفاده می‌کنند؛ رسانه‌ها نیز با پوشش این رویدادها، زمینه دیده‌شدن و انتشار گسترده پیام را فراهم می‌آورند. این رابطه به معنای

هم‌سویی اهداف رسانه‌ها و گروه‌های تروریستی نیست، بلکه نشان می‌دهد که منطق ارتباطی تروریسم می‌تواند از مسیرهای رسانه‌ای مختلف تحقق پیدا کند. تحول فناوری‌های ارتباطی نیز این وضعیت را پیچیده‌تر کرده است. در گذشته، رسانه‌های حرفه‌ای نقش اصلی را در انتشار اخبار حملات بر عهده داشتند، اما اکنون گروه‌های تروریستی و کاربران شبکه‌های اجتماعی نیز می‌توانند مستقیماً در تولید و توزیع محتوا مشارکت کنند. در نتیجه، بررسی تروریسم بدون توجه به ساختار ارتباطات دیجیتال و تغییر جایگاه مخاطبان در فرایند انتشار پیام، تصویری ناقص از این پدیده ارائه خواهد کرد.

چشم‌انداز مطرح‌شده در کتاب، ضرورت بازاندیشی در مسئولیت رسانه‌ها و شهروندان را برجسته می‌کند. اگر توجه عمومی یکی از منابع اثرگذاری تروریسم باشد، نحوه مواجهه جامعه با محتوای مربوط به حملات نیز اهمیت پیدا می‌کند. رسانه‌ها باید در کنار اطلاع‌رسانی دقیق، نسبت به شیوه بازنمایی خشونت و پیامدهای احتمالی آن حساس باشند؛ شهروندان نیز باید از انتشار شتاب‌زده محتوای تأییدنشده یا بازنشر مطالبی که به گسترش تبلیغات تروریستی کمک می‌کند، پرهیز کنند. در این معنا، مقابله با اثرات ارتباطی تروریسم تنها وظیفه نهادهای امنیتی یا رسانه‌های حرفه‌ای نیست، بلکه به کیفیت سواد رسانه‌ای و مسئولیت‌پذیری عمومی نیز وابسته است. کتاب با پیوند دادن ارتباطات گروه‌های تروریستی، پوشش خبری، اثرات بازنمایی و الزامات اخلاقی، چارچوبی برای فهم این مسئله فراهم می‌کند که چگونه یک اقدام خشونت‌آمیز می‌تواند از طریق گردش پیام و تصویر به رویدادی با پیامدهای اجتماعی گسترده تبدیل شود.

## یافته‌های سیاستی:

کتاب «رسانه‌ها و تروریسم» بر ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری رسانه‌ای و ارتباطی در مواجهه با تروریسم تأکید می‌کند. نقطه عزیمت این رویکرد آن است که تروریسم صرفاً یک مسئله امنیتی یا مجموعه‌ای از اقدامات خشونت‌آمیز نیست، بلکه راهبردی ارتباطی نیز محسوب می‌شود که از طریق جلب توجه عمومی، انتشار پیام و برانگیختن واکنش‌های اجتماعی و سیاسی عمل می‌کند. از این منظر، سیاست مقابله با تروریسم نباید تنها بر شناسایی و مهار عاملان خشونت متمرکز باشد، بلکه باید سازوکارهای تولید، انتشار و بازنمایی پیام‌های تروریستی را نیز در نظر بگیرد. رسانه‌ها در این میان مسئولیتی دوگانه دارند: اطلاع‌رسانی دقیق و به‌موقع درباره رویدادها و جلوگیری از تبدیل شدن پوشش خبری به بستری برای گسترش تبلیغات، ایجاد هراس عمومی یا بازتولید پیام عاملان حملات.

در سطح سیاست‌گذاری عمومی، این رویکرد مستلزم آن است که مسئولیت مواجهه با محتوای تروریستی از نهادهای رسانه‌ای فراتر برود و کاربران و شهروندان را نیز در بر گیرد. گسترش شبکه‌های اجتماعی باعث شده است که تولید و انتشار محتوای مرتبط با حملات دیگر در انحصار رسانه‌های

حرفه‌ای نباشد. بنابراین، ارتقای سواد رسانه‌ای، آموزش ارزیابی اعتبار اطلاعات و تقویت مسئولیت‌پذیری کاربران باید بخشی از سیاست‌های عمومی مقابله با پیامدهای ارتباطی تروریسم باشد. در عین حال، این سیاست‌ها نباید به محدودسازی بی‌ضابطه آزادی بیان یا حذف اطلاعات ضروری درباره رویدادهای عمومی منجر شوند. هدف اصلی باید ایجاد تعادلی میان حق دسترسی جامعه به اطلاعات، استقلال رسانه‌ها و کاهش پیامدهای مخرب انتشار غیرمسئولانه محتوا باشد.

### پنج نکته سیاست‌گذارانه:

- تدوین دستورالعمل‌های حرفه‌ای برای پوشش تروریسم: رسانه‌ها به معیارهای روشن درباره انتشار تصاویر خشونت‌آمیز، بازتاب پیام‌های گروه‌های تروریستی و استفاده از اطلاعات تأییدنشده نیاز دارند.
- 2. تقویت سواد رسانه‌ای شهروندان: آموزش عمومی باید توانایی ارزیابی اعتبار اخبار، تشخیص محتوای تبلیغاتی و درک پیامدهای بازنشر تصاویر و اطلاعات مربوط به حملات را افزایش دهد.
- 3. بازنگری در سیاست‌های ارتباطی بحران: سرعت انتشار نباید بر دقت و اعتبار اطلاعات غلبه کند. رسانه‌ها باید سازوکارهایی برای تأیید منابع و اصلاح سریع اطلاعات نادرست داشته باشند.
- 4. توجه به پیامدهای اجتماعی بازنمایی تروریسم: سیاست‌گذاران باید علاوه بر انتشار اخبار، تأثیر بازنمایی خشونت بر احساس امنیت، ادراک عمومی از تهدید و واکنش‌های اجتماعی را نیز در نظر بگیرند.
- 5. گسترش مسئولیت‌پذیری در فضای دیجیتال: سیاست‌های مواجهه با محتوای تروریستی باید رسانه‌های حرفه‌ای، پلتفرم‌ها و کاربران را در بر بگیرد و میان مقابله با تبلیغات خشونت‌آمیز و حفظ آزادی بیان توازن برقرار کند..

### نقدها:

**۱ .غلبه رویکرد توصیفی بر تحلیل عمیق سیاستی**

کتاب در معرفی ناشر به‌عنوان اثری فشرده و قابل‌فهم درباره رابطه رسانه و تروریسم معرفی شده است. چنین رویکردی برای آشنایی اولیه با موضوع مناسب است، اما ممکن است فرصت کافی برای تحلیل عمیق تعارض‌های سیاستی، بررسی تجربه‌های مختلف کشورها و ارزیابی راهکارهای اجرایی باقی نگذارد. در نتیجه، خواننده با چارچوبی برای فهم مسئله مواجه می‌شود، اما لزوماً به الگوی سیاستی جامع و قابل اجرا دست پیدا نمی‌کند.

**۲ .ابهام در تعیین مرز میان اطلاع‌رسانی و بازتولید تبلیغات تروریستی**

یکی از مسائل دشوار در پوشش رسانه‌ای تروریسم، تشخیص مرز میان اطلاع‌رسانی ضروری و انتشار محتوایی است که می‌تواند به اهداف ارتباطی عاملان حمله کمک کند. صرف تأکید بر مسئولیت اخلاقی رسانه‌ها برای حل این مسئله کافی نیست. در عمل، تشخیص این مرز به زمینه سیاسی، ماهیت رویداد، نوع محتوا و حق عمومی برای دانستن وابسته است. بنابراین، تدوین معیارهای دقیق‌تر و قابل ارزیابی برای تصمیم‌گیری رسانه‌ای ضروری به نظر می‌رسد.

**۳ .محدودیت در تبدیل نظریه‌های ارتباطی به راهکارهای اجرایی**

طرح نظریه‌هایی مانند دستورکارگذاری، چارچوب‌بندی، پرایمینگ و فرضیه سرایت، امکان فهم سازوکارهای اثرگذاری رسانه را فراهم می‌کند؛ اما شناخت این سازوکارها به‌تنهایی مشخص نمی‌کند که رسانه‌ها یا سیاست‌گذاران دقیقاً چه اقداماتی باید انجام دهند. فاصله میان توضیح نظری اثرات بازنمایی و طراحی مداخله‌های عملی، یکی از مسائلی است که می‌توان انتظار داشت در چنین اثری بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

**۴ .نیاز به تفکیک دقیق‌تر مسئولیت بازیگران ارتباطی**

کتاب به نقش گروه‌های تروریستی، رسانه‌های حرفه‌ای و کاربران در فرایند ارتباطی توجه دارد. با این حال، مسئولیت این بازیگران یکسان نیست. گروه تروریستی با هدف تبلیغاتی و ایجاد خشونت عمل می‌کند، رسانه حرفه‌ای تابع الزامات روزنامه‌نگاری است و کاربر شبکه اجتماعی ممکن است بدون آگاهی از پیامدهای انتشار محتوا اقدام به بازنشر آن کند. سیاست‌گذاری مؤثر نیازمند تفکیک دقیق‌تر این مسئولیت‌ها و توجه به تفاوت قدرت، انگیزه و ظرفیت اثرگذاری هر بازیگر است.

**نقدها:**

**۱ .صورت‌بندی ارتباطی از تروریسم**

مهم‌ترین امتیاز کتاب، عبور از تعریف صرفاً خشونت‌محور تروریسم و توجه به ابعاد ارتباطی آن است. نویسندگان نشان می‌دهند که حمله تروریستی تنها به قربانیان مستقیم محدود نمی‌شود و انتقال پیام به مخاطبان گسترده‌تر نیز بخشی از منطق آن است. این نگاه امکان تحلیل رابطه میان خشونت، توجه عمومی و بازنمایی رسانه‌ای را فراهم می‌کند.

**۲ .نگاه فرایندی به رابطه رسانه و تروریسم**

کتاب به جای تمرکز انحصاری بر پوشش خبری حملات، کل فرایند ارتباطی را بررسی می‌کند؛ از تولید و انتشار پیام توسط گروه‌های تروریستی تا بازنمایی رسانه‌ای و اثرگذاری بر مخاطبان. این ساختار به خواننده کمک می‌کند ارتباط میان مراحل مختلف را درک کند و نقش هر یک از بازیگران را در گسترش پیام تروریستی بسنجد.

**۳ .پیوند مطالعات رسانه با مسئولیت اخلاقی**

توجه به الزامات اخلاقی روزنامه‌نگاری یکی از نقاط قوت اثر است. کتاب مسئله پوشش تروریسم را صرفاً به انتخاب موضوع یا صحت خبر محدود نمی‌کند، بلکه مسئولیت رسانه‌ها در قبال نحوه انتشار تصاویر، بازتاب پیام‌ها و پیامدهای احتمالی محتوا را نیز مطرح می‌سازد. این رویکرد، بحث نظری درباره رسانه و تروریسم را به مسائل واقعی فعالیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاران پیوند می‌دهد.

**۴ .وارد کردن شهروندان به بحث مسئولیت رسانه‌ای**

کتاب به‌درستی توجه می‌دهد که در فضای ارتباطی امروز، شهروندان صرفاً دریافت‌کنندگان منفعل اخبار نیستند. کاربران شبکه‌های اجتماعی با تولید و بازنشر محتوا در شکل‌گیری روایت عمومی از حملات مشارکت می‌کنند. این توجه، دامنه بحث را از مسئولیت رسانه‌های حرفه‌ای فراتر می‌برد و سواد رسانه‌ای و مسئولیت‌پذیری کاربران را به بخشی از مسئله تبدیل می‌کند.



اندیشکده فرهنگ و توسعه

باشگاه کتاب فرتو